

کتاب سوم - قصاص

باب اول - قصاص نفس

فصل اول - قتل عمد

ماده ۲۰۴ - قتل نفس بر سه نوع است: عمد، شبه عمد، خطاء.

- ۱ - قتل در قانون مجازات اسلامی منحصر به همین سه نوع نیست بلکه انواع دیگری هم وجود دارد. از جمله در حکم شبه عمد (تبصره ۳ ماده ۲۹۵) به منزله خطای محض
- (ماده ۳۲۳)
- ۲ - در قانون مجازات عمومی سابق نوع دیگری از قتل به نام در حکم عمد هم وجود داشت که در ق.م.ا وجود ندارد.

ماده ۲۰۵ - قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیای دم می توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می تواند این امر را به رئیس قوه قضاییه یا دیگری تفویض نماید.

- ۱ - قصاص نفس در موردی ثابت می شود که شخصی، نفس محترمی را بکشد یعنی شخصی را که خونش معصوم بوده باشد پس اگر شخصی را به قتل برساند که معصوم الدم نیست مانند حربی، زانی محصن، مرتد و کلیه کسانی که شرعاً کشتن آنان جایز است قصاص ثابت نمی شود. (شرح قانون حدود و قصاص، جلد ۱، آیت ا... مرعشی)
- ۲ - «به موجب ماده ۲۰۵ ق.م.ا. مجازات قاتل در قتل عمدی ابتدا قصاص است و تبدیل آن به دیه یا به هر مبلغی به عنوان خون بها منوط به توافق اولیاء دم می باشد و صرف مطالبه مبلغی بابت ضرر و زیان دلالت بر انصراف آنان از قصاص ندارد.» رای اصزاری ۱۳۶۳/۱۰ ردیف ۶۷/۶۲

ماده ۲۰۶ - قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

الف - مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل

سبب قتل شود.

ب - مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج - مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

غذا به بیمار به قصد سلب حیات (ج.ج.ا. ص ۵۶ و ۵۵)

۶ - در مواردی که ترک فعل از وظایف قانونی یا قراردادی مرتکب نسبت به مجنی علیه معین نبوده و یا ترک فعل و یا عدم انجام فعل الزامی مسبوق به فعل مثبت نباشد عنصر مادی قتل عمدی منتفی است. (ج.ج.ا. ص ۵۶)

۷ - قتل وقتی عمدی است که به قصد سلب حیات از مجنی علیه ضمن آگاهی قبلی قاتل از نتیجه حاصل از فعل مجرمانه ارتکاب یابد. به عبارت دیگر قاتل با علم به اینکه عمل او منتهی به نتیجه خلاف قانون آدم کشی می‌شود عمداً مرتکب عمل گردد. (ج.ج.ا. ص ۶۱)

۸ - صرف نظر از موارد استثنایی، انگیزه قاتل، رضایت مجنی علیه و اشتباه در هویت وی، تأثیری در ماهیت قتل عمدی ندارد. (همان)

۹ - بند الف ماده ۲۰۶ ناظر به قتل عمد به معنی خاص آن است یعنی زمانی که قاتل قصد کشتن داشته باشد و فعل او هم منجر به قتل شود. (همان)

۱۰ - طبق بند (ب) ماده ۲۰۶ در صورتی که

۱ - قانون تعریفی از قتل عمد به عمل نیاورده است اما می‌توان آن را چنین تعریف کرد: (رفتار بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود). (ج.ج.ا. ص ۴۲)

۲ - قتل، سلب حیات از یک انسان زنده است بنابراین لازمه قتل وجود قبلی یک مجنی علیه انسانی زنده است و جنایت بر مرده برابر ماده ۴۹۴ ق.م.ا. فقط دیده دارد (ج.ج.ا. ص ۴۳)

۳ - برای تحقق جرم قتل تشخیص و تعیین هویت مجنی علیه شرط نیست ولی وجود حیات وی در لحظه وقوع جرم ضرورت دارد.

۴ - از لحاظ عنصر مادی علاوه بر شخص زنده، لازمه قتل انجام فعل یا ترک فعلی است که منتهی به مرگ مقتول شود.

۵ - در صورتی که تارک فعل قانوناً و به موجب قرار داد و توافق مکلف به انجام فعل باشد و به قصد سلب حیات از دیگری از انجام آن فعل خودداری نماید آن ترک فعل عنصر مادی جرم قتل محسوب می‌شود. مثل خودداری از شیر دادن طفل به قصد سلب حیات یا خودداری از دادن دارو و یا

بیماری یا صغر سن، صدمه‌ای که بر مجنی علیه وارد می‌شود غیر قابل تحمل است و منتهی به مرگ وی می‌شود مثل ایراد ضرب خفیف نسبت به بیمار قلبی که نباید کوچکترین حرکتی داشته باشد. (همان)

۱۴ - هر ضرب عمدی که منتهی به موت مجنی علیه باشد از مصادیق این ماده است خواه ضربه خفیف باشد خواه شدید و کشته (حکم ۱۰۱۰ - ۱۷/۴/۲۹ شعبه ۵)

۱۵ - تشخیص حساس بودن یا غیر حساس بودن موضع اصابت امریست فنی و تشخیص آن از صلاحیت دادگاه خارج است، بنابراین در مواردی که آلت قتل نوعاً کشته نیست و فقط بر حسب موضع اصابت ممکن است قتاله تشخیص شود جلب نظر کارشناس ضروری است. (حکم شماره ۱۸ -

۱۶۱۴ - ۱۳۳۸/۱۲/۱۱ شعبه ۲)

۱۶ - «قتل طفل ناشی از زنای زن و مرد مسلمان، حکم قتل مسلمان و دیه آن را دارد.» نظریه ۷/۹۵۳۰ - ۷۱/۱۱/۱۳ اداره حقوقی

۱۷ - «جرح با چاقو نوعاً کشته است.» نظریه ۷/۱۵۴۶ - ۷۵/۴/۲۶ اداره حقوقی

۱۸ - نظریه پزشکی قانونی دلالت دارد بر خونریزی مغزی در اثر ضربه، با توجه به اینکه متهم به تاب دادن گردن همسرش اقرار کرده و شهود نیز زدن سر وی به زمین را تایید نموده‌اند، بنابراین دفاع فقدان قصد قتل به استناد مقررات بند ب ماده ۲۰۶ ق.م.ا. قابل پذیرش و ترتیب اثر نمی‌باشد. (رای اصراری ۴ - ۷۵/۳/۲۹)

۱۹ - اعتراض تجدیدنظر خواه بر رأی

فعل نوعاً کشته باشد، هر چند شخص قصد کشتن نداشته باشد قتل عمدی است مثل کسی که گلوله‌ای را به قصد پای کسی شلیک می‌کند ولی گلوله به قلب او اصابت می‌کند این عمل قتل عمدی است چون شلیک گلوله نوعاً کشته است. (ح.ج.ا. ص ۶۲)

۱۱ - منظور از کار نوعاً کشته در قتل عمدی ایجاد صدماتی است که گاه به اعتبار وسیله و آلت به کار رفته در قتل و گاه به اعتبار حساسیت موضع اصابت در مورد هر انسان متعارفی موجب سلب حیات از مجنی علیه گردد. یعنی آلت گاه به اعتبار موضع اصابت کشته است و گاه خود آلت ماهیتاً کشته است. (ح.ج.ا. ص ۶۲)

۱۲ - آرای زیر حاکی از قتل عمدی به اعتبار حساس بودن موضع است:

ایراد ضرب به وسیله بیل به سر که موجب مرگ شود. (رای ۶۳۹ مورخ ۳۶/۳/۵ هیأت عمومی) ایراد ضرب به وسیله چوب به سر مجنی علیه که منتهی به مرگ شود. (آراء شماره ۳۸۳۴، ۳۸۳۶، مورخ ۳۵/۱۰/۱۰ و شماره ۶۴۱ و ۶۴۰ مورخ ۳۶/۳/۵ و ۴۰۹۸ مورخ ۳۵/۱۱/۷ هیأت عمومی) ایراد جرح به وسیله قیچی در ناحیه قلب (حکم شماره ۲۲۸۳ مورخ ۳۵/۵/۱۱ هیأت عمومی) زدن سیلی به شقیقه (حکم شماره ۳۵۲۶ سال ۱۳۲۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور) (ح.ج.ا. ص ۶۳)

۱۳ - در بند ج ماده ۲۰۶ فعل مرتکب نوعاً کشته نیست و از جهت اصابت به موضع حساس نیز نوعاً کشته محسوب نمی‌شود ولی به اعتبار شخصیت مجنی علیه از نظر ضعف بنیه جسمانی یا کهولت سن یا

بندهای (الف و ب) ماده ۲۰۶ ق.م.ا. است،
محرز نمی باشد.

تجدیدنظر خواسته مبنی بر کیفر قصاص
نفس وارد است. زیرا قصد فعل و قصد نتیجه
که از شرایط تحقق قتل عمدی مندرج در

ماده ۲۰۷ - هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می شود و معاون در قتل عمد به سه
سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می شود.

۳ - منظور از مسلمان در ماده پنج قانون
حدود و قصاص [ماده ۲۰۷ ق.م.ا.] مطلق
مسلمان است خواه مرد باشد یا زن، صغیر
باشد یا کبیر. (همان)

۱ - مستندات فقهی قصاص عبارتند از: ۱ -
آیه ۳۳ سوره بنی اسرائیل ۲ - آیه ۳۲ سوره
مائده ۳ - آیه ۱۸۳ سوره بقره ۴ - آیه ۴۵
سوره مائده

۴ - در مورد منع معافیت معاونین در بزه قتل
عمدی از عفو عمومی ر.ک. رای وحدت
رویه ۲۴۵۸ - ۵۸/۱۱/۱۷ دیوان عالی
کشور.

۲ - اطلاق ماده درست نیست، زیرا قصاص
دارای شرایطی است که باید همه آنها موجود
باشد (آیت ا... مرعشی شرح قانون حدود و
قصاص، جلد ۱)

ماده ۲۰۸ - هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از
قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا
بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.
تبصره - در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می باشد.

قانون را نشان می دهد. نظریه ۷/۵۱۹۰ -
۷۹/۸/۵ اداره حقوقی
۲۰ - (اگر در مرحله اجرای حکم قصاص،
اولیاء دم گذشت نمایند و قتل موجب
اخلال در نظام جامعه یا خوف شده یا بیم
تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه باید
محکوم علیه را به مجازات حبس محکوم
نماید. نظریه ۷/۵۶۹۲ - ۷۳/۹/۲۹

۱ - (تجری در لغت به معنای گستاخی و
هجوم بردن است و از نظر اصطلاحی حالتی
است که برای افراد به خاطر عوامل بیرونی از
قبیل اجراء نشدن قانون و عدم توجه جدی
به جرایم مهم و یا ضعف قانون و مجریان یا
مسائل مشابه در افراد به وجود می آید به
گونه ای که مجرم در ارتکاب جرم جرأت پیدا
می کند. تجری حالت روانی مجرم و بیم
تجری حالت دلواپسی و دلهره مجریان

ماده ۲۰۹ - هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.

۳ - اگر زنی مردی را بکشد قصاص می شود و اولیای مقتول جز خون زن مستحق چیز دیگری نیستند.

۴ - «قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ ق.م.ا.»: «تبصره - بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمانان تعیین می گردد.»

۱ - (با توجه به اینکه فاضل دیه حق قاتل است و باید قبل از قصاص به او پرداخت شود و در ملکیت او استقرار پیدا کند می تواند از آن صرف نظر نماید و در این صورت اجرای قصاص بلامانع است.) نظریه ۷/۶۹۱۶ - ۱۳۷۳/۱۱/۲۹ اداره حقوقی

۲ - (هرگاه پدر مقتوله وارث منحصر به فرد باشد احتساب مهریه مقتوله که به صورت دین بر عهده زوج است اشکالی ندارد.)

نظریه ۷/۳۴۴۶ - ۶۴/۸/۲۷

ماده ۲۱۰ - هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می شود اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.

برابر دادنامه شماره ۷۶۷ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر تهران کلاسه پرونده (۱۴۴۲/۱۰/۷۹) موضوع میزان دیه متعلق به یکی از اقلیتهای مذهبی در اجرای اصل ۶۷ ق.ا و ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک. ۷۸ در الزام قاضی به مراجعه به منابع معتبر فقهی و یا فتاوی معتبر فقها مطابق فتوای حداقل ۳ نفر از مراجع تقلید و فقهای زنده زمان حاضر دیه ذمی با دیه مسلم یکسان اعلام شده است. ضمناً اصدار حکم بر اساس فتاوی فقهای مزبور مورد تایید اداره حقوقی قوه قضائیه نیز واقع شده است و لذا میزان دیات متعلقه به شاکی از اقلیتهای مذهبی مساوی با شخص مسلمان اعلام و براین اساس احکام

۱ - کافر ذمی، کافری را می گویند که اهل کتاب باشد و تحت شرایط خاصی جان و مال و عرض او در ذمه اسلام قرار گرفته باشد. (شرح قانون حدود و قصاص جلد ۱ آیت... مرعشی)

۲ - کافری که مسلمان را بکشد قصاص می شود.

۳ - مسلمان بر اثر کشتن کافر کشته نمی شود و در کتب فقهی آمده چنانچه مسلمان عادت به کشتن کفار پیدا کند، به این دلیل قصاص می شود. (شرح قانون حدود و قصاص، جلد ۱، آیت... مرعشی)

۳ - طبق روایات دیه مرد ذمی ۸۰۰ درهم و دیه زن ذمی ۴۰۰ درهم است (همان)

و مقررات مربوط به دیات مذکور در قانون مجازات اسلامی را به آن تسری داده است.

۵- اگر مسلمانی بر شخص ذمی، جنایتی را به قصد قتل وی وارد کرد و سپس مجنی علیه مسلمان شد و پس از مسلمان شدن در اثر آن جنایت وفات کرد از جانی مسلمان قصاص نمی‌شود. (شرح قانون حدود قصاص ج ۱، آیت الله مرعشی)

۶- اگر کافری، کافری را به قتل برساند و سپس مسلمان گردد آیا می‌توان از او قصاص کرد؟ این مسأله دو وجه دارد: یک قصاص: زیرا در حال جنایت مساوی بوده‌اند. دو - عدم قصاص: زیرا اعتبار به اسلام حال قصاص است نه در حال قتل. اظهر آن است که از او قصاص نمی‌شود. (همان)

شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در رأی شماره

۵۶۹۲ - ۶۹/۱۲/۴ در این خصوص چنین آورده است: با توجه به این که اهل حق اصولاً و فروعاً معلوم نیست مسلمان باشند و اگر چنانچه غالی هم باشند باز هم حکم معلوم است، بنابراین در صورتی که محکوم علیه واقعاً مسلمان شده باشد (نه برای فرار از مجازات) یکی از شرایط معتبر در قصاص یعنی تساوی در دین از بین رفته و مورد را نمی‌توان محکوم به قصاص نمود. قابل ذکر است که در این باب در خصوص قصاص نظر فقهای شیعه بلکه مسلم نزد آنان ملاک تا هنگام استیفای قصاص است. امام نیز در مسأله ۶ صفحه ۵۲۰ تحریر الوسیلة جلد ۲ و صاحب تکملة المنهاج نیز چنین فتوا داده است.

فصل دوم - اکراه در قتل

ماده ۲۱۱ - اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص می‌شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می‌گردند.

تبصره ۱ - اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲ - اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیده را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است.

۱ - مسؤولیت قصاص در اکراه در قتل دارای حکمی استثنایی نسبت به اکراه در جرایم تعزیری است. زیرا همان طور که نفس اکراه شونده محترم است نفس شخصی هم که مأمور به قتل او شده نیز محترم است. (ح.ج. ص ۸۵)

۲ - طفل غیر ممیز و مجنون مانند آلت محسوب می‌شوند و خود اراده و تصمیمی بر انجام فعل ندارند و مسؤولیت متوجه آنها نمی‌گردد. (شرح قانون حدود و قصاص آیت ... مرعشی، جلد ۱)

آمر مکره قرار داده است.) نظریه ۷/۵۱۲۲ -
۷۳/۸/۲۵

۸ - شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور، در رأی شماره ۲۰۰۸ - ۷۲/۳/۱ پول دادن به دیگری را برای ارتکاب قتل از مصادیق آمریت مذکور در ماده ۲۱۱ ندانسته بلکه آن را معاونت در قتل تلقی نموده است.

۱۰ - اگر کسی دیگری را اکراه کند که مورث او را بکشد، آیا اکراه کننده به عنوان وارث می تواند درخواست قصاص مباشر را بنماید.

خیر زیرا اکراه کننده طبق ماده ۸۸۰ ق.م. از ارث محروم است و به تبع آن حق قصاص ندارد.

۱۱ - اگر در اکراه در قتل، نوبت به دیه برسد مشهور فقهای شیعه عقیده دارند که خود مباشر باید دیه را پرداخت کند.

۱۲ - چنانچه اکراه شونده به قتل مجنی علیه به هر علتی قصاص نشود مانع محکومیت اکراه کننده به حبس دائم نمی گردد زیرا به هر حال سبب اقوی از مباشر در این واقعه تلقی می شود.

۳ - اگر قاتل، طفل ممیزی باشد از او قصاص نمی شود زیرا عمد کودک در صورت اختیار خطاء محسوب می شود. پس در صورتی که مقرون به اکراه باشد به طریق اولی خطا محسوب می شود. (همان)

۴ - اگر کسی به کسی بگوید مرا به قتل برسان و قاتل مختار باشد و یا به مادون قتل تهدید شده باشد، نمی تواند اقدام به قتل نماید. (همان)

۵ - اگر شخص کاملی به دیگری بگوید (مرا بکش و گرنه تو را خواهم کشت) قتل او جایز نمی شود، بدون خلاف و اشکالی. زیرا اذن او رافع حرمت نیست (لان الاذن لا ترفع الحرمة) اما اگر آن شخص این حرمت را ندیده بگیرد و مباشرت به قتل کند، قصاص واجب نمی شود. زیرا آن مقتول با اذن خود، حق خویش را ساقط کرده است پس وارث او تسلطی بر قاتل (برای قصاص) نخواهد داشت. (ح.ج.ا. ص ۶۵ - سه نقل از جواهرالکلام جلد ۴۲، ص ۵۳ و ۵۴)

۷ - (قانونگذار با استفاده از روایات و کلمات اصحاب، حکم آمر غیر مکره را مانند حکم

فصل سوم - شرکت در قتل

ماده ۲۱۲ - هر گاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را پردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر.

تبصره ۱ - ولی دم می تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکاء نسبت به سهم، دیه اخذ نماید.

تبصره ۲ - در صورتی که قاتلان و مقتول همگی از کفار ذمی باشند همین حکم جاری است.

۱ - تبصره یک این ماده دارای اشکال است زیرا ولی دم دیه را پرداخت نمی‌کند، بلکه شرکایی که قصاص نمی‌شوند وظیفه دارند تا سهم دیه خود را به شریکی بپردازند که قصاص می‌شود و اگر دیه پرداختی کافی نبود ولی دم مقتول باید اضافه را بپردازد.

۲ - اگر دو مرد یک مرد را بکشند و قتل از یکی خطایی و از دیگری عمد باشد، اولیای مقتول می‌توانند عامد را قصاص کنند. اما باید نصف دیه او را به او پرداخت نمایند و از عاقله خاطی یا خود او نصف دیه را مطالبه کنند و ولی دم می‌تواند از قصاص قاتل عامد

صرف نظر کند و به اندازه سهمش از او دیه بگیرد. و همچنین است موردی که کودکی با مرد بالغی مردی را عمداً بکشند. (شرح قانون حدود و قصاص، آیت ... مرعشی، ج ۱)

۳ - اگر دو زن، مرد مسلمانی را بکشند، قصاص می‌شوند و دیه‌ای به آنها پرداخت نمی‌شود.

۴ - شعبه یازدهم دیوان کشور در رأی شماره ۲۰۵۶ - ۷۲/۱۰/۸ آورده است: دیه باید قبل از قصاص به خود قاتلان پرداخت شود نه به ورثه آنها.

ماده ۲۱۳ - در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.

۴ - (با التفات به قانون مجازات اسلامی مادام که فاضل دیه پرداخت نشود قصاص ممکن نیست و آزادی محکوم علیه از زندان با اخذ تأمین متناسب یا نگهداری وی در زندان تا زمان پرداخت دیه بستگی به نظر دادگاه دارد و برای محکوم به اعدام تأمین مناسبی غیر از بازداشت به نظر نمی‌رسد.) نظریه ۷/۴۳۱۹ - ۷۳/۷/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه

۱ - حکم این ماده امری نیست و می‌شود بین قاتل و ولی دم به صورت دیگری توافق شود.

۲ - حکم این ماده فقط اختصاص به قصاص نفس ندارد بلکه در قصاص اعضاء و جراحات نیز به همین صورت است.

۳ - قبل از پرداخت دیه قصاص جایز نیست. (شرح قانون حدود و قصاص، ج ۱، آیت الله مرعشی)

ماده ۲۱۴ - هرگاه دو یا چند نفر جراحی بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمانهای متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می‌شوند و کیفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود.

اثر تأثیر مجموع جراحات‌ها بمیرد، از همه آنان قصاص می‌شود و تساوی در عدد جنایت لازم نیست. (شرح قانون حدود و قصاص، ج ۱، آیت‌الله مرعشی)
۳ - در صورتی که کار به دیه برسد از هر یک دیه به طور تساوی اخذ می‌شود.

۱ - به نظر می‌رسد که کلمه جراحی در متن تصحیف شده و به جای جراحاتی نوشته شده است.
۲ - منظور این ماده این است که اگر چند نفر بر کسی جراحی‌هایی وارد آورند که هر یک به تنهایی کشنده نباشد لکن مجنی علیه در

ماده ۲۱۵ - شرکت در قتل، زمانی تحقق پیدا می‌کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد، خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت.

مستند به عمل کلیه شرکت کنندگان در ضرب و جرح باشد. در رأی تجدیدنظر خواسته که دو نفر به قصاص محکوم شده‌اند... ارتکاب عمل را نمی‌توان به بیش از یک نفر منتسب نمود... بنابراین اعتراض وارد است. (رای اصراری ۴ - ۷۷/۲/۲۹ ردیف ۱/۷۷)
۴ - با توجه به گواهی پزشک قانونی که علت مرگ را پارگی ورید گردن تعیین کرده و این عمل مستند به عمل یکی از دو متهم به نحو مردد می‌تواند باشد نه هر دو لذا به اکثریت آراء دادنامه نقض می‌شود. (رای اصراری ۳۵ - ۷۳/۸/۲۴ ردیف ۴/۷۶)

۱ - حکم تبصره ماده ۴۲ در این مورد جاری نیست و چنانچه مداخله شریکی در قتل ضعیف باشد باز هم قصاص می‌شود.
۲ - شرکت در قتل در فرضی محقق است که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و بدون اینکه وضعیت صدمات از حیث شدت و ضعف مؤثر باشد و علت مرگ مجموع صدمات وارده تعیین شود. (رای ۳۹۲ - ۷۴/۴/۱۰ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور)
۳ - طبق ماده ۲۱۵ ق.م.ا. شرکت در قتل زمانی تحقق پیدا می‌کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و مرگ

ماده ۲۱۶ - هرگاه کسی جراحی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگرچه جراحی سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحی خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می‌باشد.

زیرا، چیزی که سبب مرگ شده فعل شخص دوم است و خروج روح مستند به فعل اوست.

ماده ۲۱۷ - هرگاه جراحاتی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد.

دلیل این حکم آن است که عرفاً شخص اول قاتل محسوب می شود، زیرا فعل او به نحوی بوده که استقرار حیات را از وی سلب کرده است و مجروح در حال جان دادن بوده است و شخصی که در چنین حالتی باشد حکم میت را دارد. (شرح قانون حدود و قصاص، آیت ا... مرعشی) و می توان گفت رفتار شخص اول سبب اقوی از مباشر تلقی گردیده و لذا مسؤول قتل است.

ماده ۲۱۸ - هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست.

۱ - از متن ماده چنین استفاده می شود که هرگاه نقص عضو و قتل با بیش از یک ضربه اتفاق بیافتد هم قصاص عضو و هم قصاص نفس، هر دو جاری می شود.
۲ - (اگر عملی موجب شکستگی و یا قطع عضو و نهایتاً همان عمل منتهی به قتل مجنی علیه شود فقط مجازات قتل اعمال می شود. اما اگر عملی موجب قطع عضو و عملی دیگر موجب قتل گردد جانی مرتکب به هر دو دیه و مجازات محکوم خواهد شد. و فرقی فیما بین آن که هر دو عمل عمدی یا غیر عمدی و یا یکی عمدی و دیگری غیر عمدی باشد نیست.) نظریه ۷/۲۶۰۷ - ۷۷/۴/۳۱ اداره حقوقی

فصل چهارم - شرایط قصاص

ماده ۲۱۹ - کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است.

دلیل این حکم این است که قاتل نسبت به ولی دم مهدورالدم می باشد اما نسبت به غیر ولی دم، معصوم الدم است، بنابراین اگر شخصی غیر از ولی دم او را بکشد، کسی را کشته که خونش نسبت به او معصوم بوده و به دلیل کشتن او قصاص می شود. (شرح

قانون حدود و قصاص، آیت ... مرعشی)

ماده ۲۲۰ - پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.

- ۱ - فرقی نیست که پدر کافر باشد یا مسلمان و یا فرزند پسر باشد یا دختر.
- ۲ - اگر مردی همسرش را بکشد، در مورد این که آیا فرزندان او می‌توانند پدر خود را قصاص کنند، می‌توان گفت که قواعد کلی قصاص حاکم است.
- ۳ - قتل فرزند توسط مادر مستوجب قصاص است و با فقدان مستند قانونی معافیت از قصاص منتفی است.
- ۴ - قانوناً تعزیر موضوع ماده ۲۲۰ ق.م.ا. از نظر مقدار، تابع حبس تعزیری موضوع مواد ۲۰۸ و ۶۱۲ می‌باشد که حبس از ۳ تا ۱۰ سال می‌باشد.

ماده ۲۲۱ - هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی‌شود بلکه باید عاقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند.
تبصره - در جرایم قتل نفس یا نقص عضو اگر جرم ارتكابی عمدی باشد و مرتکب صغیر یا مجنون باشد و پس از بلوغ یا افاقه مرتکب، مجنی علیه در اثر سرایت فوت شود مستوجب قصاص نمی‌باشد.

- ۱ - شرایط عامه تکلیف برای مسؤولیت کیفری، عقل و بلوغ و اختیار در مواردی علم به حرمت است بنابراین قاتل وقتی مستوجب قصاص است که عاقل و بالغ و مختار باشد و با فقدان هر یک از این شرایط قصاص منتفی است. (ح.ج.ا ص ۸۲)
- ۲ - اگر شخصی دیگری را به قتل برساند و سپس دیوانه شود قصاص از او ساقط نمی‌شود.
- ۳ - چون محکوم به قصاص باید عاقل و بالغ باشد و طبق ماده ۲۲۱ ق.م.ا. اگر شخص نابالغی عمداً کسی را بکشد قصاص نمی‌شود و چون پزشکان قانونی منجزاً به عدم بلوغ متهم در حین ارتکاب جرم بیان عقیده نموده‌اند، لذا به اکثریت آراء حکم نقض می‌شود. (رای اصراری ۱۳ - ۷۴/۳/۲۲)
- ۴ - (با توجه به ماده ۲۲۱ ق.م.ا. چون شخص مرتکب در زمان ارتکاب جرم صغیر بوده و قتل نیز خطا محسوب شده، بنابراین کبیر شدن وی تأثیری در مسؤولیت عاقله مبنی بر پرداخت دیه ندارد اما در صورتی که مرتکب قادر به پرداخت باشد و بخواهد دیه را پرداخت نماید منع قانونی ندارد.) نظریه

سرایت جراحی بمیرد، قصاص صورت می‌گیرد.

۶ - (اگر دیوانه‌ای همسر خود را بکشد، از دیه‌ای که عاقله پرداخت می‌کند ارث نمی‌برد، ولی از سایر ماترک او ارث می‌برد.) نظریه ۷/۱۶۱۶ - ۷/۵/۵ اداره حقوقی

۷/۲۳۵۴ - ۷۳/۴/۱۲ اداره حقوقی

۵ - اگر مسلمانی جراحی را بر مسلمان دیگر وارد کند و مجنی علیه کافر شود و بر اثر سرایت جراحی بمیرد قاتل را نمی‌توان قصاص نفس کرد و اگر مجنی علیه پس از کافر شدن دوباره مسلمان شود و در اثر

ماده ۲۲۲ - هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

اظهار نظری نشده، پرونده اعاده می‌شود که حاکم شرع در این مورد رسیدگی و نظر خود را صریحاً مرقوم و پس از آن امر به عودت پرونده دهند. (رای ۵۳۰ - ۶۹/۷/۳۰ شعبه ۶ دیوان)

با توجه به این که والدین مقتول اعلام داشته‌اند که مقتول دارای اختلال حواس بوده و به همین علت از خدمت سربازی معاف شده و چون معلوم نیست که آن مقتول، دیوانه و مشمول ماده ۲۲۲ ق.م.ا. بوده یا نه و در رای دادگاه هم در این مورد

ماده ۲۲۳ - هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می‌شود.

اگر قاتل بالغ مرد باشد و مقتول نابالغ دختر، قصاص در صورتی امکان‌پذیر است که نصف دیه به مرد بالغ رد شود.

ماده ۲۲۴ - قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب اختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

در حدی نیست که موجب سلب اختیار و رافع تکلیف باشد.

۲ - اصل بر این است که شخص بر اثر مستی مسلوب الاراده نیست و این امر باید ثابت شود. شعبه ۱۶ دیوان کشور در رای شماره ۱۶۳ - ۷۱/۳/۳۱ آورده است: صرف شرب خمر موجب سقوط تکلیف نمی باشد و هیچ گونه دلیلی دال بر این که متهم مذکور به کلی مسلوب الاختیار و فاقد قصد بوده وجود ندارد تا مشمول ماده ۲۲۴ ق.م.ا. شود.

۱ - در این که ماده فقط شامل مسلوب الارادگی در اثر مستی است یا شامل سایر مواد زائل کننده عقل هم می شود با توجه به تفسیر مضیق و ممنوعیت قیاس باید گفت این ماده فقط منحصر به مستی است و شامل سایر موارد نمی شود. شعبه ۲۶ دیوان کشور در رای شماره ۱۵۸۴ - ۷۱/۹/۸ آورده است:

حالات روانی متهم به علت استعمال مواد مخدر یا فشار فقر و گرفتاری و امثال اینها

ماده ۲۲۵ - هرگاه کسی در حال خواب یا بی هوشی شخصی را بکشد قصاص نمی شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد.

۱ - این قتل شبه عمدی است بنابراین دیه را خود قاتل پرداخت می کند.

۲ - ر.ک. به ماده ۳۲۳ ق.م.ا.

ماده ۲۲۶ - قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

صالح باشد.

۳ - در مورد مهدورالدم اتفاق نظر وجود ندارد مهمترین مواردی که در قوانین اشخاص به عنوان مهدورالدم شناخته شده اند عبارتند از:

زانی با محارم نسبی، زانی با زن پدر، زانی به عتف و اکراه، زانی محصن و محصنه، کسی که برای بار چهارم مرتکب زنا شده باشد و در دفعات قبل حد بر او جاری شده باشد. کسی که مرتکب لواط شده باشد کسی که سه

۱ - کسی که شرعاً مستحق کشتن است مهدورالدم نامیده می شود.

۲ - این ماده از مواد جرم زاست زیرا طبق این ماده هر کس می تواند دیگری را به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و بعد طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. چنانچه شخص مهدورالدم هم نباشد، از قصاص معاف شود. عبارت (شرعاً مستحق کشتن نباشد) دارای ابهام است و مشخص نیست که مرجع تشخیص مهدورالدم بودن کیست؟ ظاهراً باید دادگاه

و عموم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قتل شخص ناشی از زنا ی زن و مرد مسلمان همان حکم قتل مسلمان و دیه آن را دارد. (نظریه ۷/۹۵۳ - ۷۱/۱۱/۱۳ اداره حقوقی

۵- کافر حق کشتن مسلمان را ندارد حتی اگر مسلمان مهدورالدم باشد.

بار مساحقه کرده و بعد از هر بار حد بر او جاری شده، کسی که دو مرتبه شرب مسکر کرده و حد بر او جاری شده، کسی که در مرتبه چهارم مرتکب سرقت شود، کسی که سبب النبی باشد...

۴- (قتل شخص ناشی از زنا در صورتی که والدین طبیعی او مسلمان باشند حکم اسلام را خواهد داشت. بنابراین با توجه به اطلاق

فصل پنجم - شرایط دعوی قتل

ماده ۲۲۷ - مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچ یک از موارد مذکور شرط نمی باشد.

وجود داشته باشد پس اگر شخصی در زمان وقوع قتل نابالغ باشد اما در زمان اقامه دعوا بالغ شود می تواند خود دعوا را اقامه کند.

۱ - طبق این ماده دعوی مجنون و صغیر گرچه ممیز باشند مسموع نیست.
۲ - عقل و بلوغ باید در زمان اقامه دعوا

ماده ۲۲۸ - مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و با احتمال و ظن نمی توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم دعوی بدون جزم نیز مسموع است.

ماده ۲۲۹ - مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عده ای معین باشد.

جازم باشد، زیرا هنگامی که مدعی علیه مشخص نباشد، مدیون بودن او مورد جزم و قطع نیست. (شرح قانون حدود و قصاص آیت ... مرعشی، جلد ۱) ر.ک. به ماده ۲۲۸ ق.م.ا.

۳ - در دعوی قتل یا جرح چهار صورت وجود دارد که شرح آنها به نحو ذیل است:
۱ - در صورت اقامه دلایل واجد شرایط

۱ - از این ماده استفاده می شود که تعیین مدعی علیه لازم نیست. بنابراین اگر ادعا را متوجه یکی از دو نفر یا بیشتر به طور مردد بنماید، دعوی او مسموع است و می تواند به طور مستقل نسبت به هر کدام طرح دعوی نماید.

۲ - از این ماده همچنین استفاده می شود که لازم نیست مدعی نسبت به دعوی خود

صورت عدم وجود دلایل قطعی و جامع شرایط قبل و فقد امارات و قرائن ظنیه قسامه نخواهد بود و حکم این مانند سایر دعاوی بر اساس (البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر) خواهد بود. نظریه ۷/۴۰۱ - ۶۴/۸/۷ اداره حقوقی

قبول، بر طبق دلایل حکم صادر می شود. ۲ - در صورت وجود اماراتی که برای حاکم ظن به صدق مدعی حاصل شود مورد از موارد لوث بوده و چنانچه مدعی علیه شهود معتبر نداشته باشد به قسامه رجوع می شود. ۳ - در صورت تعارض قرائن و امارات ظنیه مورد از باب لوث و قسامه خارج است. ۴ - در

ماده ۲۳۰ - مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیر عمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیای مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد.

مسامحه و غفلت و یا به انگیزه خودکشی خود را بیرون انداخته دقیقاً و مشخصاً اظهار نظر نشده است... و نهایتاً به دلیل شبهه در ثبوت نوع قتل و اثبات دعوی و بنا به قاعده (الحدود تدراً بالشبهات) دادنامه نقض می شود. (رای شماره ۳۵۸ - ۱۳۷۱/۷/۷) ۴ - رای وحدت رویه به هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۲۱ - ۱۳۷۶/۹/۴ (بر حسب اطلاق قسمت الف بند ۲ ماده ۲۶ ناظر به ذیل ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب [بند ۲ ماده ۲۶ همان ماده ۲۳۹ و ماده ۲۱ همان ماده ۲۳۳ ق.آ.د.ک مصوب ۷۸ است] در مورد وقوع قتل عمدی چنانچه دادگاه بدوی قتل را غیر عمد تشخیص دهد و حکم محکومیت بر این اساس صادر گردد، تشخیص دادگاه مسقط حق تجدید نظر خواهی شاکی خصوصی از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمی باشد...)

۱ - این ماده در صورتی است که نوع قتل از قبل معلوم نباشد. بنابراین اگر دادگاه از قبل نوع قتل را تشخیص داده تعیین آن از طرف مدعی بی مورد است. ۲ - در صورتی که نوع قتل مشکوک باشد به کارشناس مراجعه می شود و اگر با نظر کارشناس نوع قتل مشخص شد احتیاجی به تصالح نیست و اگر اوضاع طوری بود که با نظر کارشناس هم نوع قتل مشخص نشد نوبت تصالح می رسد و متهم را به پرداخت دیه محکوم می کنند. (شرح قانون حدود و قصاص، آیت... بر عشی) ۳ - نظر به اینکه چگونگی و نحوه کشته شدن مرحوم و این که بدو در داخل ساختمان با ایراد ضربه به سر او کشته شده و سپس جسد او را از پنجره به بیرون پرتاب کرده اند و یا اینکه در اثر پرتاب کردن و بیرون انداختن مرحوم از پنجره و اصابت با زمین به قتل رسیده است و یا این که بر سبیل خطا و

فصل ششم - راههای ثبوت قتل

ماده ۲۳۱ - راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از:

۱ - اقرار ۲ - شهادت ۳ - قسامه ۴ - علم قاضی.

عنایت به اینکه... و بالجمله زمینه برای حصول علم به قاتل بودن متهم فراهم نیست و ادعای حصول علم متعارف به نظر نمی‌رسد و از حد اماره ظنیه تجاوز نمی‌کند. (رای شماره ۳۰۷۹ - ۷۳/۱۱/۱۵ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور)

۳ - اعتراض تجدیدنظر خواه وارد است زیرا دادگاه حکم قصاص نفس را بر اساس حصول علم صادر کرده در صورتی که محتویات پرونده دلالت بر حصول علم از طریق متعارف ندارد. (رای اصراری ۵ - ۷۲/۲/۷ ردیف ۸۰/۷۱)

۱ - در مواردی که علم قاضی جزء ادله ثبوت جرم تعیین شده است و یا اصولاً راههای ثبوت جرمی در قانون احصاء نشده باشد قاضی مجاز به مراجعه به علم خود است ولی اگر دلایل اثبات جرمی در قانون به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزء ادله محصوره نباشد، در چنین جرمی قاضی نمی‌تواند به علم خود مراجعه نماید. (حقوق کیفری تطبیقی، دکتر ایرج گلدوزیان، ص ۱۳۹)

۲ - قرائن و اماراتی که دادگاه محترم در دادنامه به آنها اشاره نموده و از آنها به قاتل بودن متهم ردیف یک علم پیدا کرده با

مبحث اول - اقرار

ماده ۲۳۲ - با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت می‌شود.

اقرار از حیث کاشف بودن آن از واقع اعلام داشته است: اصولاً در امور جزایی تنها اقرار متهم بدون اینکه در باب صحت و اعتبار آن تحقیقاتی به عمل آمده و قرائنی در تایید آن موجود باشد موضوعیت نداشته و ممکن است طریق علم و استنباط محکمه، در تشخیص تقصیر متهم واقع شود نه آن که به طور کلی و قطع نظر از طریقت آن بر ضرر متهم دلیل و حجت قانونی به شمار رود،

۱ - در حقوق خصوصی، اقرار دارای ارزش و اعتبار مطلق است. ولی در امور جزایی به ویژه در تعزیرات اقرار به تنهایی علیه اقرار کننده دلیل نمی‌باشد و برای مؤثر بودن آن باید مقرون به قرائن و امارات بوده به طوری که برای قاضی ایجاد یقین و اعتقاد کند. بنابراین اعتبار اقرار نهایتاً بستگی به نظر دادرسان دارد. (ح.ج.ا. ص ۹۰)

۲ - دیوان عالی کشور در مورد میزان اعتبار

ممنوع است و چنین اقراری فاقد ارزش و اعتبار است. (همان)

۵ - اقرار وقتی دلیل و حجت است که هدف از آن کشف حقیقت باشد و قاضی نمی تواند اقرار را در نظر بگیرد، مگر اینکه هیچ گونه شک و تردیدی روی صداقت آن احساس نکند. (ح.ج.ا. ص ۹۳)

بلکه در مقام حکم به ارتکاب فقط دلایل و شواهد اقناع کننده مناط اعتبار خواهد بود. (ح.ج.ا. ص ۹۱)

۳ - ماده ۱۹۴ ق.آ.د.ک ۷۸ نیز اقرار صریح و بدور از شک و شبهه را موجبی دانسته برای صدور رای توسط دادگاه (همان)

۴ - برابر اصل ۳۸ قانون اساسی هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع

ماده ۲۳۳ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف زیر باشد:

۱ - عقل ۲ - بلوغ ۳ - اختیار ۴ - قصد.

بنابراین اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاصی که قصد ندارند مانند ساهی و هازل و نائم و بی هوش نافذ نیست.

ماده ۲۳۴ - اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب سفاهت یا افلاس مجبور باشد نافذ و موجب قصاص است.

پذیرفتن اقرار سفیه به این دلیل است که اعتباری آن گردد. قصاص امر مالی نیست تا موجب بی

ماده ۲۳۵ - اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند.

زیرا اجمالاً می داند که یکی از آنها واقعاً قاتل نیست. (شرح قانون حدود و قصاص آیت ا... مرعشی)

یکی از دلایلی که می توان برای این ماده آورد این است که اقرار هر کدام از دو مقرر، علیه خودش فی نفسه حجت است الا این که ولی مقتول نمی تواند طبق هر دو اقرار عمل کند

ماده ۲۳۶ - اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو

ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که قاضی احتمالاً عقلائی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است.
تبصره - در صورتی که قتل عمدی بر حسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می‌شود.

این ماده بر اساس روایتی تنظیم شده است که برخی آن را ضعیف دانسته‌اند. آیت‌ا. خویی در این باره می‌نویسد. صحیح در این مسأله آن است که بگوییم رجوع مقر از اقرارش نتیجه‌ای ندارد و ولی دم مخیر است در قصاص، از هر کدام از دو نفری که اقرار کرده‌اند. اشکال دیگری که بر روایت وارد است، این است که به نظر می‌رسد روایت فقط در یک مورد خاص بوده است و حکم آن کلی نیست.

مبحث دوم - شهادت

ماده ۲۳۷ - الف - قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.

ب - قتل شبه عمد یا خطاء با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود.

۱ - شهادت عبارت است از اخبار صحیح از وقوع امری به منظور ثبوت آن در جلسه دادگاه. (ح.ج.ا. ص ۹۴)
۲ - برای دیدن شرایط شاهد رجوع کنید ق.آ.د.ک ۷۸ ماده ۱۵۵
۳ - اساس و ضابطه اماره قانونی (صحت شهادت) منحصرأً مبتنی بر اماره (حسن اخلاق و رفتار) شاهد می‌باشد. لذا در جهت حمایت از حقوق مشتکی عنه (مدعی علیه یا دفاع) توسل وی به تمامی دلایل و براهین برای منتفی ساختن اماره اول (صحت شهادت) به وسیله و از طریق انتقاد، جرح و ایراد بر اماره دوم یعنی (حسن اخلاق و رفتار) پذیرفته شده است. (ح.ج.ا. ص ۹۶)
مواد ۱۶۸ به بعد ق.آ.د.ک ۷۸
۴ - در جرایم حق الناس، سکوت متهم به منزله اقرار وی بر عدالت شاهد تلقی می‌گردد. بنابراین تزکیه در این مورد منتفی است. در جرایم حق ... سکوت متهم قابل بحث است و نظر اکثریت بر قبول تزکیه است. در جرایم مختلط موجد حق الناس و حق ... با توسل به قیاس در مذاهب عامه همان راه حل قسمت دوم قبول و تشریفات تزکیه به مورد اجرا گذاشته می‌شود. (ح.ج.ا. ص ۹۷)

ماده ۲۳۸ - هرگاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدی نمود

و دیگری گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرد و به قید عمد گواهی ندهد اصل قتل ثابت می شود و متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند. اگر اقرار به عمد نمود قصاص می شود و چنانچه منکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است.

این که متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند، به علت آن است که قاتل بودن او به مقتضای شهادت شهود ثابت است و نمی تواند اصل قتل را انکار کند و حق ولی دم در ذمه او محرز و مسلم است. (شرح قانون حدود و قصاص، جلد ۱، آیت... مرعشی)

مبحث سوم - قسامه

ماده ۲۳۹ - هرگاه بر اثر قراین و اماراتی و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن، حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند مورد از موارد لوث محسوب می شود و در صورت نبودن بینه از برای مدعی، قتل یا جرح یا نوع آنها به وسیله قسامه و به نحو مذکور در مواد بعدی ثابت می شود.^۱

هماهنگی این مواد با اصل برائت ضروری به نظر می رسد. (ح.ج.ا ص ۱۰۵) با اصلاحات سال ۱۳۸۰/۱۰/۲۳ برای اثبات بی گناهی متهم اقامه بینه توسط وی الزامی نیست تا مغایرت آن با اصل برائت مطرح گردد.

۴ - (قسامه فقط در موارد منصوص قابل

اعمال است.) نظریه ۷/۹۵۲ - ۶۳/۶/۳۰

۵ - (اجراء قسامه در موارد لوث احتیاج به تقاضای مدعی علیه ندارد.) نظریه ۷/۵۳۶۳

- ۶۴/۱۱/۱۵

۶ - اعتراض موجه می باشد زیرا محتویات پرونده من حیث المجموع مشتمل بر قرائن ظنی قوی علیه متهم می باشد و استدلال

۱ - قسامه عبارت است از ادای سوگند توسط ۵۰ نفر در قتل عمدی و ۲۵ نفر در قتل شبه عمدی و خطای محض از ساکنین محلی که مجنی علیه قتل در آنجا یافت شده مبنی بر اینکه خود مرتکب جنایت نگردیده و اطلاعی هم از قاتل ندارند. (ح.ج.ا. ص ۱۰۳)

۲ - سوگند قسامه با فرض وجود مسؤولیت برای ساکنین محلی که در آن جا مجنی علیه یافت شده قابل توجیه بوده و این مسؤولیت متکی بر اماره است. (همان)

۳ - طبق اصل ۳۸ ق. اساسی اجبار شخص به سوگند مجاز نیست همچنین طبق اصل ۳۷ ق. اساسی اصل بر برائت است بنابراین

- دادگاه بر رد مسأله لوٹ مخدوش و مخالف اوضاع و احوال قضیه است. (رای اصراری ۵۳ - ۷۲/۹/۳۰ ردیف ۲۵/۷۲)
- ۷ - اعتراض موجه می باشد زیرا در پرونده امر قرائن ظنیہ معارض وجود دارد و از طرف اولیاء دم دلیلی که ارتباط قتل عمدی مقتول را با متهم پرونده ثابت نماید ارائه نشده لذا بر تشخیص دادگاه که مورد را از موارد لوٹ دانسته اشکال وارد است. (رای اصراری ۷۳/۱/۳۰ ردیف ۳۸۷۲)
- ۸ - (اگر برای قاضی به هر طریق ظن حاصل شود که یک یا چند نفر معین از شرکت کنندگان در منازعه قاتلند طبق ماده ۲۳۹ ق.م.ا مورد از موارد لوٹ خواهد بود و الافلا) نظریه ۷/۹۵۳۰ - ۷۳/۱۱/۱۳ اداره حقوقی
- ۹ - (در لوٹ مظنون به قتل باید معین باشد.) نظریه ۷/۶۱۹۹۴ - ۷۸/۱۲/۹ - ۷۱۹۹۴ اداره حقوقی
- ۱۰ - (ایراد ضرب از موارد لوٹ نمی باشد.) ۷/۵۲۹۱ - ۷۳/۸/۱ - ۷۱۹۹۴ اداره حقوقی

ماده ۲۴۰ - هرگاه ولی دم، مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوٹ محسوب می شود و مدعی باید قتل عمد را با اقامه قسامه ثابت کند.

ماده ۲۴۱ - هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل بوسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمی شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی باشد، مورد از موارد لوٹ خواهد بود.

ماده ۲۴۲ - در صورتی که قرائن و نشانه های ظنی معارض یکدیگر باشند مورد از موارد لوٹ محسوب نمی گردد.

این مورد مختلف است... با عنایت به تعارضی که در قرائن و امارات مذکور وجود دارد و طبق ماده ۲۴۲ ق.م.ا. مورد از موارد لوٹ نیست و قسامه حجیت ندارد. (رای اصراری ۲ - ۷۵/۲/۲۵)

در برگ معاینه جسد پزشک قانونی علت مرگ را خونریزی مغزی ناشی از جسم سخت دانسته و با عنایت به محتویات پرونده و اینکه معلوم نیست که ضربه به وسیله کدام یک از دو ضارب یا به وسیله شخص دیگر وارد شده و عقاید بیان شده در

ماده ۲۴۳ - مدعی ممکن است مرد یا زن باشد و در هر حال باید از وراثت فعلی مقتول محسوب شود.

ماده ۲۴۴ - اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قراینی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی گردد وجود نداشته باشد لوث محسوب نمی‌شود. مگر اینکه مدعی بینه‌ای بر حضور او هنگام قتل در محل واقعه اقامه کند و موجب ظن به وقوع قتل توسط او گردد در این صورت لوث ثابت می‌شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورت امتناع از اقامه قسامه می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه کند در این صورت مدعی علیه باید به منظور براءت خود به ترتیب مذکور در ماده (۲۴۷) عمل نماید. در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

تبصره - در موارد قسامه، چنانچه براءت مدعی علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد، دیه مقتول از بیت المال پرداخت می‌شود.^۱

مدعی علیه در صورتی مکلف به اقامه قسامه است که مدعی از اقامه قسامه امتناع و آن را از او مطالبه نماید بنابراین در مواردی که مدعی این درخواست را نماید تکلیفی متوجه مدعی علیه نخواهد بود.) نظریه

۷۵/۷/۲۲ - ۷/۲۷۸۶

۳ - دادگاه حق ندارد رأساً اقدام به سوگند دادن مدعی علیه کند. دیوان کشور در رأی شماره ۱۴۶۵ - ۷۲/۴/۱۴ چنین آورده است: متهم بدون تحلیف دادگاه ابتدائاً یا تبرعاً قسم یاد کرده و یا احلاف از سوی دادگاه بوده بدون استحلاف صاحبان حق، بر حسب فتوای امام (قدس) در هر دو صورت قسم او ارزشی ندارد.

ماده ۲۴۵ - در صورت نبودن قراین موجب ظن به انتساب قتل، صرف حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و مدعی علیه با ادای یک سوگند تبرئه می‌گردد.^۲

با اصلاحات قانونی (۸۰/۱۰/۲۳) در مورد این ماده می‌توان گفت: اولاً: با انکار متهم از ارتکاب قتل و فقدان قراین موجب ظن به وقوع قتل توسط وی، تحقق لوث و نهایتاً قصاص منتفی است.

ثانیاً: بار دلیل از جهت جنبه خصوصی برعهده شاکی و از جهت جنبه عمومی برعهده مقام قضایی است.

ثالثاً: با امتناع متهم از اقامه قسامه تحت شرایطی محکومیت به دیه مطرح است.

رابعاً: پرداخت دیه از بیت المال در موارد قسامه با براءت مدعی علیه و مشخص نبودن قاتل.

۲ - (مستفاد از مادتين ۲۴۴ و ۲۴۷ ق.م.ا.)

۱ - ماده ۲۴۴ اصلاحی و تبصره الحاقی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳

۲ - اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳

ماده ۲۴۶ - هرگاه مدعی علیه برای تبرئه خود بی‌نه اقامه کند لوث محقق نمی‌شود و تبرئه می‌گردد.^۱

ماده ۲۴۷ - هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید؛ در این صورت مدعی علیه باید برای براءت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

ماده ۲۴۸ - در موارد لوث، قتل عمد با قسم پنجاه نفر مرد ثابت می‌شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند.

تبصره ۱ - مدعی و مدعی علیه می‌توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند.

تبصره ۲ - چنانچه تعداد قسم خورندگان مدعی علیه کمتر از پنجاه نفر باشند، هر یک از قسم خورندگان مرد می‌توانند بیش از یک قسم بخورند به نحوی که پنجاه قسم کامل شود.

تبصره ۳ - چنانچه مدعی علیه نتواند کسی از خویشان و بستگان نسبی خود را برای قسم حاضر کند، می‌تواند پنجاه قسم بخورد و تبرئه شود.

- | | |
|--|---|
| ۱ - با وجود مردان، زنان حق قسم خوردن ندارند. | احلاف ولی یا قیم طبق ماده ۱۳۲۷ قانون مدنی نمی‌توانند قسم یاد کنند مگر در مورد اعمالی که مربوط به شخص آنهاست آن هم مادامی که به رعایت اصالت یا قیمومت باقی هستند.) نظریه ۷/۵۳۶۳ - ۶۴/۱۱/۱۵ اداره حقوقی |
| ۲ - (در قسامه با توجه به ماده ۵۲ قانون حدود و قصاص و مقررات ماده ۳۸ همان قانون، پدر و یا جد پدری و یا قیم در صورت علم به موضوع می‌توانند مراسم قسامه را انجام دهند ولی در مورد حلف و | |

ماده ۲۴۹ - قاضی باید برای قبول تکرار قسم مطمئن شود که مدعی علیه پنجاه نفر خویشان و بستگان نسبی ندارد و یا خویشان و بستگان نسبی او پنجاه نفر یا بیشتر هستند ولی حاضر به قسم خوردن نمی‌باشند. همچنین قاضی باید خویشاوندی نسبی قسم خورندگان را با مدعی علیه احراز نماید.^۲

- | | |
|--|--|
| ۱ - (عدم اتیان سوگند از جانب خویشان و بستگان نسبی اولیاء دم، مانع اتیان سوگند از جانب مدعی و تکرار آن تا حد پنجاه قسم نمی‌باشد.) نظریه شماره | ۷/۳۸۴۶ - ۷۳/۶/۱۳ اداره حقوقی |
| | ۲ - مستنبط از ماده ۲۴۹ ق.م.ا. صحت اجرای قسامه و قبول تکرار آن با قاضی صادر |

۱ - ماده ۲۴۸ و تبصره‌های ۲ و ۳ اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳

۲ - اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳

داده باشد مبادرت به صدور حکم نموده است. لذا با این کیفیت و به لحاظ عدم اجرای قسامه رسیدگی ناقص بوده... (رای اصراری ۱۱ - ۷۵/۷/۳)

کننده حکم است و شعبه دهم دادگاه عمومی کرمانشاه با اینکه قتل عمد موضوع پرونده را از طریق قسامه ثابت تشخیص و به استناد آن حکم به قصاص نفس عمد... داده‌اند لیکن خود بدون آن که قسامه را انجام

ماده ۲۵۰ - هر یک از قسم خورندگان باید قاتل و مقتول را بدون ابهام، معین و انفراد یا اشتراک و یا معاونت قاتل یا قاتلان را صریحاً ذکر و نوع قتل را بیان کنند.

تبصره - در صورتی که قاضی احتمال بدهد که قسم خورنده یا قسم خورندگان در تشخیص نوع قتل که عمد یا شبه عمد یا خطاء است دچار اشتباه می‌باشند باید در مورد نوع قتل از آنها تحقیق نماید.

ماده ۲۵۱ - قسم خورندگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و از روی جزم قسم بخورند و قسم از روی ظن کفایت نمی‌کند.

تبصره - در صورتی که قاضی احراز نماید که تمام یا بعضی از قسم خورندگان از روی ظن قسم می‌خورند قسمهای مذکور اعتبار ندارد.

و بر اساس ماده ۲۵۱ ق.م.ا قسم خورندگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و از روی جزم قسم بخورند و قسم از روی ظن فاقد اعتبار می‌باشد... و علت اصلی واقعه منتهی به قوت نیز معلوم و مشخص نیست و قرائن و امارات ظن آور دیگر که موجب لوث شده و اتهام قتل را منتسب نماید، در پرونده موجود نیست لذا حکم تجدیدنظر خواسته نقض می‌گردد. (رای اصراری ۴۵ - ۷۳/۹/۲۹ ردیف ۳۳/۷۲)

۱ - اعتبار شهادت شهودی که متهم در قسامه برای اثبات بی‌گناهی خود معرفی می‌کند با دادگاهی است که اتخاذ تصمیم نهایی را به عهده دارد و اولیاء دم نیز در همان محکمه ادای سوگند می‌نمایند. (رای اصراری ۴۵ - ۶۳/۱۰/۱۲ ردیف ۲۹/۶۳)

۲ - نظر به اینکه اولیای دم طی نامه مورخ ۵۸/۱۰/۱ از متهم و برادرش به قتل عمدی مرحوم محمدحسن در اثر ضربات پنجه بکس شکایت کرده و سپس مدعی وقوع قتل غیر عمدی در اثر سانحه رانندگی شده‌اند

ماده ۲۵۲ - در موارد لوث، چنانچه مدعی متعدد باشد، قسم پنجاه نفر کفایت می‌کند ولی در صورت تعدد مدعی علیه، هر یک از آنان می‌بایست برای برائت خود اجرای قسامه کند و با نداشتن عدد قسامه طبق تبصره (۳) ماده (۲۴۸) هر یک از مدعی علیهم

پنجاه قسم خورده و تبرئه می شوند.^۱

منظور از عبارت مدعی متعدد باشد این است که خویشاوندان یک مقتول بیش از پنجاه نفر باشند والا چنانچه مقتولین متعدد باشند، باید برای هر یک جداگانه اقامه قسامه شود.

ماده ۲۵۳ - نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج نفر می باشد و نحوه انجام آن مطابق ماده (۲۴۸) و تبصره های آن است.^۲

۱ - تمامی شرایطی که جهت اقامه قسامه در قتل عمد لازم است مثل رجولیت، وجود رابطه خویشاوندی و وجود علم در قسامه در قتل های شبه عمد و خطا نیز لازم است.
۲ - چنانچه در قتل خطای محض با قسامه قتل ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است.
۳ - چنانچه در قتل خطای محض قاتل از اقامه قسامه نکول کند خودش باید دیه بدهد.

ماده ۲۵۴ - در جراحات، قصاص با قسامه ثابت نمی شود و فقط موجب پرداخت دیه می گردد و نصاب قسامه در جراحات به شرح زیر است:
الف - در جراحاتی که موجب دیه کامل است، مجروح با پنج نفر دیگر قسم می خورند.

ب - در جراحاتی که موجب سه چهارم دیه کامل است، مجروح با چهار نفر دیگر قسم می خورند.
ج - در جراحاتی که موجب دو سوم دیه کامل است، مجروح با سه نفر دیگر قسم می خورند.
د - در جراحاتی که موجب یک دوم دیه کامل است، مجروح با دو نفر دیگر قسم می خورند.
ه - در جراحاتی که موجب یک سوم دیه کامل است، مجروح با یک نفر دیگر قسم می خورند.
و - در جراحاتی که موجب یک ششم دیه کامل است، مجروح به تنهایی قسم می خورد.

تبصره ۱ - در مورد هر یک از بندهای فوق الذکر در صورت نبودن نفرات لازم مجنی علیه می تواند به همان عدد قسم را تکرار کند.

تبصره ۲ - در مورد هر یک از بندهای یاد شده در فوق، چنانچه مقدار دیه بیش از کسر

۱ - اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳

۲ - اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳

مقرر در آن بند و کمتر از کسر مقرر در بند قبلی بوده باشد، در مقدار قسم نصاب بیشتر لازم است، مثلاً اگر ديه جراحت به مقدار یک چهارم و یا یک پنجم ديه کامل باشد، برای اثبات آن، نصاب یک سوم یعنی دو قسم لازم است.^۱

- ۱ - برخلاف قسامه در قتل، در جراحات قسامه باعث ثبوت قصاص نمی شود.
۲ - چنانچه جانی از اقامه قسامه جراحات ابا کند به ديه محکوم می شود.
۳ - با توجه به عبارت (مجروح با..... قسم می خورند) ظاهراً در قسامه جراحات ادای سوگند از طرف جانی الزامی است.

ماده ۲۵۵ - هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قراین ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید ديه او را از بیت المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی را در محلی کشته بیابند و ولی مقتول مدعی شود که شخص معینی از ساکنان آن محل وی را به قتل رسانده است مورد از موارد لوث می باشد در این صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولی با قسامه پذیرفته می شود.

تبصره - چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می شود.

فصل هفتم - کیفیت استیفای قصاص

ماده ۲۵۷ - قتل عمد موجب قصاص است لیکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار ديه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می شود.

- ۱ - در قتل عمد جانی باید قصاص شود و به عبارت دیگر اصل در جنایت عمد قصاص است و تنها در مواردی که اجرای قصاص مقدور نیست با تراضی و توافق ولی دم، ديه پرداخت می شود.
۲ - هرگاه اولیاء دم خواهان ديه باشند و قاتل نخواهد ديه پرداخت کند، ولی دم نمی تواند

۱ - ماده ۲۵۴ اصلاحی و تبصره ۱ و ۲ الحاقی ۲۳/۱۰/۱۳۸۰

مستوجب قصاص است ولی با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کم تر یا زیادتر تبدیل خواهد شد و چنانچه پس از صدور حکم قصاص و قطعی شدن آن در مرحله اجرای حکم، اولیای دم گذشت نمایند و عمل ارتكابی مشمول ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی باشد، دادگاه می تواند بر اساس ماده مذکور تصمیم قانونی اتخاذ نماید، اضافه می شود که متن قانونی دلالت ندارد بر این که گذشت اولیای دم باید قبل از صدور حکم قصاص باشد بلکه بعد از صدور حکم هم گذشت اولیای دم مؤثر می باشد.) نظریه ۷/۵۹۶۲-۷-۲۹/۹/۷۳ اداره حقوقی

دیه دریافت کند زیرا حق اصلی واولی او قصاص است و جانی هم باید راضی باشد و الا قصاص به دیه تبدیل نمی شود. اداره حقوقی در این زمینه در نظریه شماره ۷/۱۸۷۱-۷۲/۶/۲ بیان داشته: (با توجه به سکوت قانون مجازات اسلامی در خصوص مورد سؤال و لزوم مراجعه به فتاوی معتبر با توجه به کتابهای تحریرالوسیله و تکملة المنهاج، ولی دم اگر از قصاص به شرط دیه صرف نظر نماید ولی جانی قبول نکند قصاص ساقط نمی شود و دیه ثابت نمی گردد اما اگر به طور مطلق از قصاص صرف نظر کند قصاص ساقط می شود و دیه ثابت نمی گردد و برجانی لازم نیست که با تبدیل قصاص به دیه موافقت نماید...) ۳- (با توجه به ماده ۲۵۷ ق.م.ا. قتل عمد

ماده ۲۵۸- هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت، قاتل می تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید.

دیه کامل زن باشد و از جهت آن محدودیتی نیست.

۳- قصاص نشدن مرد در هر حال مانع از اعمال حبس موضوع ماده ۶۱۲ نیست.

۱- منظور از نصف دیه در این ماده، نصف دیه مرد است که باید به او پرداخت شود.
۲- دیه ای که قاتل جهت قصاص شدن پرداخت می کند، ممکن است حتی بیش از

ماده ۲۵۹- هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط می شود.

است.

۲- سقوط قصاص در این ماده به این دلیل است که مطابق با اصل شخصی بودن

۱- حکم این ماده مخصوص قتل عمد است و چنانچه در قتل شبه عمد و خطا قاتل فوت کند. دیه از ماترک وی قابل وصول

علاوه بر قصاص، دیه هم ساقط می‌شود زیرا وقتی که قصاص که مجازات اصلی است ساقط می‌شود طبیعتاً دیه که مجازات بدلی و جانشین است نیز مستفی می‌گردد. بخصوص که مجازات قتل عمدی، قصاص است و نه قصاص یا دیه.

مجازات‌ها، مجازات به علت فوت ساقط می‌شود.

۳ - با توجه به نظر اداره حقوقی مهم نیست که قاتل قبل از دستگیری و محاکمه بمیرد یا بعد از آن.

۴ - این ماده تأکید می‌کند که با فوت قاتل

ماده ۲۶۰ - هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

حقوقی

۳ - (در خصوص مواد ۲۵۹ و ۲۶۰ ق.م.ا. تفاوتی بین قبل از تعقیب و محاکمه قاتل یا بعد از آن وجود ندارد.) نظریه ۷/۱۲۱۶ - ۷۵/۳/۲۰ اداره حقوقی

۴ - علت پرداخت دیه در این ماده این است که قاتلی که فرار می‌کند مقصر است.

۱ - با توجه به عبارت (پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود) تا زمانی که قاتل فراری فوت ننموده قصاص ساقط نمی‌شود و اولیاء دم نمی‌توانند مطالبه دیه نمایند و حق قصاص آنها نیز به قوت خود باقی است.

۲ - (متواری بودن متهم یا عدم دسترسی به او از موجبات پرداخت دیه از بیت‌المال نیست.) نظریه ۷/۱۵۴۳ - ۷۲/۳/۹ اداره

ماده ۲۶۱ - اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتولند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند.

صغیر و یا مجنون قصاص می‌کند یا قصاص را به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن تبدیل می‌نماید و اگر ولی دم غایب باشد یا غیبت او طولانی شود حاکم شرع ولی اوست و برابر مصلحت تصمیم می‌گیرد. (ح.ج.ا ص ۸۰)

۱ - کلیه ورثه مقتول می‌توانند قصاص نمایند و این حق برای آنها ثابت است.

۲ - در مواردی که ولی دم صغیر باشد یا مجنون، برابر ماده ۵۲ قانون حدود و قصاص سابق ولی او (پدر یا جد پدری یا قیم منصوب از طرف آنها) با رعایت غبطه

۳ - (با استفاده از وحدت ملاک مواد ۵۰ و ۵۲ قانون حدود و قصاص چنانچه اولیای دم، مرکب از افراد صغیر و کبیر باشند قیم با رعایت غبطه صغیر حق اخذ دیه را دارد و مصلحت نیست که اخذ دیه به زمان کبیر صغار موکول شود چون در این فاصله ممکن است به دلایلی پرداخت دیه متعذر شود و به صغیر ضرر وارد آید... و قیم حق انصراف از دیه را ندارد زیرا این امر در حکم عفو جانی است و چنین حقی به قیم اعطاء نگردیده است.) نظریه ۷/۴۹۹۷ - ۶۵/۱۰/۴ اداره حقوقی

۴ - (با توجه به ماده ۵۲ قانون حدود و قصاص اولیای دم به طور مطلق حق عفو ندارند و بایستی با رعایت غبطه صغیر از طریق تبدیل قصاص به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن اقدام نمایند. بنابراین در صورتی که دادگاه احراز کند که اولیای دم با عفو جانی مطلقاً گذشت کرده‌اند و قصاص را به منظور غبطه صغیر به دیه یا کمتر یا بیشتر از آن تبدیل نکرده‌اند می‌تواند به آن ترتیب اثر ندهد ولی در صورتی که در تبدیل قصاص به دیه به نحو مذکور در ماده ۵۲ قانون حدود و قصاص توافق شده باشد لازم نیست که دادگاه وارد ماهیت چگونگی توافق به منظور این که آیا غبطه صغیر لحاظ شده یا خیر بشود.) نظریه ۷/۲۹۳۵ - ۶۵/۵/۹ اداره حقوقی

۵ - (با توجه به مواد ۲۵۷ و ۲۶۴ و ۲۶۶ و ۲۶۷ به خصوص ماده ۲۹۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی قیم صغیر یا مجنون بدون اخذ مالی برای مولی علیه صغیر یا مجنون و رعایت غبطه و مصلحت

آنان حق گذشت از قصاص ندارند. در صورت گذشت از مجازات متهم بدون رعایت ماده ۲۶۶ ق.م.ا. گذشت مؤثر نیست و در هر حال مطالبه دیه از طرف ورثه پس از رسیدن به سن کبر در واقع موافقت با تبدیل قصاص به دیه بوده و صحیح و قانونی است.) نظریه ۷/۵۳۴۱ - ۷۱/۷/۱۱ اداره حقوقی

۶ - چه این که قتل عمدی باشد یا غیر عمدی ولی قهری صغار حق گذشت از طرف صغار را بدون رعایت غبطه و مصلحت صغار و اخذ دیه آنها از قاتل را ندارد و باید حق صغار رعایت شود. (رای شماره ۳۰۱۲ - ۷۳/۱۰/۱۵ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور)

۷ - با توجه به اینکه احد از اولیای دم دوازده ساله است هیچ کس نه ولی قهری و نه قیم و دیگران حق ندارد بدون رعایت غبطه از حق صغیر اعلام گذشت نماید. (رای شماره ۳۱۴۷ - ۷۳/۱۲/۱۴ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور)

۸ - زوج و زوجه در صورتی که قتل اتفاق افتاده عمد باشد و برخی از اولیای دم درخواست قصاص نمایند نمی‌توانند مطالبه دیه کنند و اجرای قصاص منوط به پرداخت سهم دیه ایشان نیست. اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۴۱۵۶ - ۶۷/۵/۲۴ در این خصوص چنین اظهار نظر کرده است:

بر طبق ماده ۴۷ قانون حدود و قصاص زوج و زوجه حق قصاص و عفو از قصاص ندارند و این به این معنی نیست که در مسأله قتل، اجنبی هستند. بنابراین بدون گذشت زوجه نمی‌توان تعقیب را موقوف نمود و بدیهی

شوهر را از قصاص و عفو و اجراء منع نموده لکن وراثت آنها و حق اقامه شکایت کیفری و اخذ دیه را از آنان سلب ننموده است و با این کیفیت مطابق قاعده ارث در صورتی که وقوع قتل منجر به اخذ دیه گردد زن و شوهر سهم الارث خود را از دیه می‌برند.) نظریه ۷/۲۴۹۰ - ۶۵/۵/۲۱ اداره حقوقی

۱۰ - (دختر و مادر از اولیاء دم محسوب می‌شوند و حق قصاص دارند.) نظریه شماره ۷/۴۱۵۶ - ۶۷/۵/۲۴

۱۱ - برطبق ماده ۴۷ قانون حدود و قصاص همسر حق درخواست قصاص در مورد قتل شوهر ندارد. (رای ۵۹ - ۷۰/۲/۸ شعبه ۴ دیوان کشور)

۱۲ - نهایتاً و قانوناً در مورد قتل عمدی اگر بعضی از اولیاء دم کبیر و بعضی دیگر صغیر باشند و اولیاء دم کبیر تقاضای قصاص نمایند، با تأمین سهم صغار از دیه شرعی می‌توانند جانی را قصاص نمایند. (رای وحدت رویه شماره ۳۱ - ۶۵/۸/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور)

است که بدون شکایت هم نمی‌توان اقدام به تعقیب کرد به عبارت دیگر وقتی قتل اتفاق افتاد چون پس از رسیدگی و صدور حکم نهایی دادگاه عمد بودن یا نبودن و موجب قصاص بودن یا نبودن آن محرز می‌شود و تا رسیدگی نشده است این امر هم معلوم نمی‌شود نمی‌توان زوج یا زوجه را غیر محقق در شکایت و خارج از اولیای دم محسوب کرد بلکه باید، شکایت آنان رسیدگی شود و در صورت احراز وقوع قتل عمد موجب قصاص صدور حکم به قصاص متوقف بر مطالبه سایر ورثه شود. در صورت صدور حکم به قصاص، زوجه نمی‌تواند مطالبه دیه نسبت به سهم خود بنماید ولی در صورت صدور حکم به پرداخت دیه یا تبدیل شدن قصاص به مال، زوجه می‌تواند سهم خود را مطالبه کند.

۹ - (مطابق مفاد ماده ۴۷ قانون حدود و قصاص (ماده ۲۶۱ ق.م.ا) و مقررات آن در هنگام وقوع قتل یکی از زوجین، زوج یا زوجه در قصاص و عفو و اجراء مجازات مجرم اختیاری ندارند و این ماده فقط زن و یا

ماده ۲۶۲ - زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد.

۲ - اگر زن ادعای حمل کند باید به ادعای وی توجه کنند و اگر قاضی به ادعای او توجه نکرد و او را قصاص کرد و حمل از بین رفت ولی دم کسی که قصاص کرده ضامن دیه

۱ - وقتی زن قصاص نمی‌شود که اماراتی دال بر حمل وجود داشته باشد اما اگر اماراتی نباشد یا خود زن نیز مدعی نگردد اشکالی بر قصاص وی نیست.

۴ - (تا زمانی که بیم ضرر به حمل یا طفل شیرخوار باشد، اجرای حد به تاخیر می‌افتد). نظریه ۷/۷۸۶۱ - ۶۶/۱۱/۲۸ اداره حقوقی

است ولی اگر قاضی عالم به حامله بودن زن باشد و ولی دم جاهل، قاضی ضامن است چون ولی دم را مغرور کرده است. (شرح قانون حدود و قصاص، آیت ... مرعشی، ج ۱) ۳ - این ماده شامل قصاص عضو هم می‌شود.

ماده ۲۶۳ - قصاص با آلت کند و غیربرنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است.

گردد و در غیراین صورت مثل استفاده از آلت کند یا غیر برنده، مباشر مجازاتی نداشته باشد.

در قانون برای تخلف از این ماده ضمانت اجرای خاصی معین نشده است به نظر می‌رسد چنانچه عمل انجام شده با یکی از عناوین جزایی منطبق باشد مباشر مجازات

ماده ۲۶۴ - در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می‌شود و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه، خواهان قصاص می‌توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیای دم را که خواهان دیه هستند بپردازند و اگر بعضی از اولیای دم بطور رایگان عفو کنند دیگران می‌توانند بعد از پرداخت سهم عفوکنندگان به قاتل او را قصاص نمایند.

شماره ۳۱ - ۸/۲۰ نیز نسخ ضمنی نشده است. نظریه شماره ۷/۱۰۵۱۲ - ۷۱/۹/۲۵ [برای دیدن رای شماره ۳۱ رجوع کنید ذیل ماده ۲۶۱ شماره ۱۲]

۲ - (انصراف عده‌ای از اولیاء دم متقاضی قصاص، دلیل عدول تمام آنان از تقاضای قصاص نیست، پرداخت دیه به کسانی که از آن منصرف شده‌اند به معنای تقاضای قصاص می‌باشد). نظریه ۷/۵۴۰۰ - ۷۳/۸/۱۴ اداره حقوقی

۱ - (با توجه به ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه: (اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه هستند، خواهان قصاص می‌توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیاء دم را که خواهان دیه هستند بپردازند) از کلمه پرداخت مندرج در متن ماده چنین متبادر می‌شود که دیه سهم صغار باید به صورت نقدی داده شود تا خواهان قصاص بتوانند قصاص کنند علی‌هذا رای وحدت رویه

آنها قصاص کند، حق بقیه ساقط می‌شود.

۳ - هرگاه شخصی چند نفر را بکشد اولیای هر یک از مقتولین حق قصاص دارند و اگر یکی از

ماده ۲۶۵ - ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می‌تواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد.

به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن بکشد و بعد خلاف آن ثابت شود یعنی مشخص شود که مجنی علیه مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است. اما عدم اذن ولی امر در اجرای حکم قصاص قاتلی که قبلاً در دادگاه جنایتش به اثبات رسیده و به حکم دادگاه به قصاص محکوم شده مشمول تبصره ۲ ماده ۲۹۵ نمی‌باشد زیرا این شخص نهایتاً مهدورالدم بوده و مستوجب قصاص است.

۲ - چنانچه ولی دم قبل از اجرای حکم قصاص، جانی را عفو کند، و وکیل در قصاص با علم به این موضوع، جانی را بکشد، خودش قصاص می‌شود.

۱ - قانون در مورد اینکه چنانچه ولی دم، بدون اذن ولی امر، جانی را قصاص کند، ساکت است. در کتب فقهی آمده است که دیه و قصاص هر دو از ولی دم ساقط است در کتاب شرح قانون حدود و قصاص در این مورد آمده است: «بر عدم اذن ولی امر، فقط حرمت تکلیفی مترتب می‌گردد نه حکم وضعی، که قصاص یا دیه بوده باشد. اداره حقوقی قوه قضائیه در این مورد در نظریه ۷/۲۳۳۴ مورخ ۷۸/۶/۱ چنین بیان داشته: «چنانچه ولی دم بدون استیذان و یا با وجود عدم اذن ولی امر قاتل را قصاص نماید مشمول تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. است. این نظر قابل انتقاد است، زیرا تبصره ۲ ماده ۲۹۵ شامل مواردی است که کسی دیگری را

ماده ۲۶۶ - اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می‌نماید.

تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام کند. نظریه ۷/۵۱۲۵ -

۷۸/۷/۱۹

۲ - اگر مورد، مشمول ماده ۲۶۶ ق.م.ا. باشد دادستان می‌تواند با تراضی قاتل، قصاص را

۱ - (هرگاه مجنی علیه ولی نداشته باشد یا شناخته نشود یا به او دسترسی نباشد، دادستان محل وقوع جرم و فعلاً رئیس دادگستری، طبق اختیاری که ریاست محترم قوه قضائیه به او تفویض می‌نماید نسبت به

دم او محسوب است.
 ۶ - (قید هرگاه مجنی علیه ولی نداشته باشد در ماده ۲۶۶ ق.م.ا. عمومیت ولایت دادستان کل را از اشخاصی که دارای ولی خاص پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف آنها یا ولی قانونی هستند مانند قیم خارج می نماید، بنابراین در جایی که صغیر یا محجور دارای ولی خاص یا قیم هستند، ولایت دادستان کل مورد پیدا نمی کند.)
 نظریه مشورتی شماره ۷/۲۹۵۳ - ۶۳/۷/۹
 ۷ - غیر از آنچه در ماده ۲۶۶ ق.م.ا. آمده و اختیار ولی قهری را محدود کرده است در سایر موارد ولی قهری اختیار کامل دارد و تشخیص مصلحت از طرف ولی قهری بدون نظر دادستان یا حاکم شرع خواهد بود.

به دیه تبدیل نماید زیرا در آن صورت دادستان به منزله ولی دم محسوب می شود یعنی واجد اختیاراتی که ولی دم است بنابراین همان طور که ولی دم می تواند قصاص را به دیه یا بیشتر یا کمتر تبدیل کند دادستان مازون از طرف ولی امر هم می تواند این کار را بکند. نظریه ۷/۳۴۷۹ - ۷۲/۶/۲۰ اداره حقوقی

۳ - (عدم شناسایی قاتل و مقتول یا اولیاء دم از جهات قرار منع تعقیب نیست.) نظریه ۷/۱۲۶۳۲ - ۷۱/۱۲/۱۷ اداره حقوقی
 ۴ - در این مورد رجوع کنید به بخشنامه شماره ۱/۷۸/۷۱۶۸ مورخ ۷۸/۷/۲۵ ریاست قوه قضائیه به کلیه مراجع قضایی
 ۵ - چنانچه مسلمانی کشته شود و هیچ وارث مسلمانی نداشته باشد ولی امر، ولی

ماده ۲۶۷ - هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهایی دهند موظف به تحویل دادن وی می باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی مؤثر در الزام یا احضار باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس می گردد.

تبصره - چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهنده ضامن دیه مقتول است.

ر.ک مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ و ۵۵۳ ق.م.ا.

ماده ۲۶۸ - چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید، حق قصاص ساقط می شود و اولیای دم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.

ارتکاب جرم قتل نیست به عبارت دیگر اسقاط حق قصاص موجب مشروع شدن جرم قتل نبوده و تأثیر رضایت مجنی علیه

۱ - در مقررات کیفری جمهوری اسلامی ایران در ماده ۲۶۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ اسقاط حق قصاص، موجب مشروع شدن

نمی‌تواند معتبر باشد. زیرا که علت و جهت آن ماهیتاً سلب حیات از دیگری و نامشروع است. (همان)

۵ - قانونگذار، قتل با رضایت مجنی علیه را از عوامل موجهه جرم نشناخته است و لذا ماهیت سلب حیات بدون مجوز قانونی از دیگری، یعنی جرم قتل باقی مانده و شرکاء و معاونین در قتل که چنین رضایتی تحصیل نکرده باشند مسؤول و مستوجب کیفر باقی خواهند ماند. (همان)

۶ - قتل با رضایت مجنی علیه مندرج در ماده ۲۶۸ مانع از این نیست که دادگاه در صورت اخلال در نظم یا خوف یا بیم تجری وی را طبق ماده ۲۰۸ یا ۶۱۲ ق.م.ا به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم کند. (ب.ج.ص ۱۴۰)

۷ - قتل عمدی مستوجب قصاص است، با منتفی شدن قصاص، دیه هم منتفی است زیرا در مواردی دیه جایگزین قصاص می‌شود که حق قصاص وجود داشته باشد ولی امکان قصاص وجود نداشته باشد.

در رفع قصاص به معنی تجویز قتل نیست، بلکه به معنی اسقاط حق است. (ب.ج.ص ۱۴۰)

۲ - قصاص حقی است که با سلب حیات از مجنی علیه برای اولیاء دم ایجاد می‌شود و قبل از سلب حیات اصولاً حقی وجود ندارد تا بتوان از آن به نفع قاتل صرفنظر نمود. (ب.ج.ص ۱۴۱)

۳ - دلیل این مطلب آن است که حق قصاص مربوط به مجنی علیه نیست، بلکه متعلق به ورثه است پس اگر مجنی علیه جانی را ببخشد و بعد بمیرد، اولیای او می‌توانند قاتل را قصاص کنند و گذشت مجنی علیه اثری ندارد. (شرح قانون حدود و قصاص در مورد دلیل ماده ۵۴ قانون حدود و قصاص سابق که رضایت مجنی علیه اثری در موضوع نداشت). (ب.ج.ص ۱۴۱)

۴ - ماده ۲۶۸ ق.م.ا. با اعلام رضایت قبلی مقتول آینده برای انتفای قصاصی که حق مسلم اولیاء دم بوده قانوناً اعتبار داده است، ولی از جهات اصول کلی این رضایت

باب دوم - قصاص عضو

فصل اول - تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۲۶۹ - قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می‌تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.

تبصره ۱ - مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یک سال است.
تبصره ۲ - در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده ولیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

۷ - در قصاص فرقی بین قصاص نفس و قصاص عضو نیست. پس در هر جا که قصاص در نفس ثابت است، قصاص در عضو نیز ثابت است و در جایی که قصاص نفس نمی‌شود، قصاص عضو هم نمی‌شود. و هر شرطی که در قصاص نفس معتبر است در قصاص عضو هم معتبر می‌باشد.

۸ - قانون مجازات اسلامی حکمی در مورد اکراه در قطع عضو و همچنین شرکت در قطع عضو ندارد به نظر می‌رسد که در مورد اکراه، اکراه‌کننده با فقدان نص قانونی ملزم به پرداخت دیه می‌شود. به همین نحو است مورد شرکت در قطع.

۹ - (در ضربات عمدی که موجب سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن مصدوم شود، قصاص قابل اعمال نیست.) نظریه ۷/۹۵۲ - ۶۲/۶/۳۰

۱۰ - (مجازات جرح با چاقو قصاص است و در صورت عدم امکان رعایت تساوی در قصاص مجازات آن دیه است.) نظریه ۴/۵۴۱۲ - ۶۵/۹/۲۸ اداره حقوقی

۱۱ - (مجازات ایراد ضربی که فاقد آثار باشد با حاکم است.) نظریه ۷/۵۳۶۶ - ۶۴/۱۱/۳۰

۱۲ - رای وحدت رویه شماره ۱ - ۱۳۶۵/۲/۲ با تصویب قانون حدود و قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ مجازات جرح عمدی با چاقو باید بر طبق مواد ۲۶۹ و ۲۷۷ ق.م.ا تعیین شود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی از مصادیق جرایم دیگری نظیر عناوین مذکور در قانون حمل چاقو و انواع اسلحه سرد و اخلال در نظم و امنیت عمومی (ماده ۶۱۷ ق.م.ا.) باشد. برای دیدن مجازات جرح با

۱ - عناصر تشکیل دهنده جرم ضرب و جرح عمدی عبارتند از:

اول - انسان زنده بودن مضروب یا مجروح

دوم - عمد در ایراد صدمه سوم - ایراد صدمه و نتایج آن (ح.ج.ا ص ۱۱۷)

۳ - خود زدن و مجروح کردن خود، مثل خودکشی اصولاً جرم نیست ولی اگر برای فرار از خدمت سربازی باشد، جرم و قابل مجازات است. (ر.ک. ماده ۵۹ ق. مجازات جرایم نیروهای مسلح) (ح.ج.ا ص ۱۱۶)

اشتباه در شخص در ماهیت ایراد جرح و قطع عضو تأثیری ندارد و باز هم عمل جرم و قابل مجازات است. (ح.ج.ا ص ۱۱۸)

۴ - جرح صدمه‌ای است که موجب ضایعه عضوی، نسجی یا بافتی در بدن انسان با استفاده از وسایل فیزیکی و شیمیایی و مکانیکی می‌شود در جرح فرض بر ورود صدمه بر بدن انسان است جرح برخلاف ضرب با خونریزی همراه است. (ح.ج.ا ص ۱۲۱)

۵ - جرح ممکن است مانند ضرب به وسیله دست و پا مانند مشت و لگد یا به وسیله اشیایی نظیر کارد و چاقو و اسلحه گرم و حتی پرت کردن از بلندی و به خاک کشاندن و به اجسام سخت کوبیدن ایجاد شود. (همان)

۶ - چنانچه آثار و جراحات مختلفی از یک ضربه به جای بماند مثل جراحتی که هم ایجاد پارگی کند و هم موجب کبودی شود، به نظر می‌رسد که هر کدام دیه یا ارزش مستقل دارند. (ح.ج.ا ص ۱۲۴)

این ماده اعمال می شود و مهم نیست که آلت به کار برده شده چه باشد، اسلحه یا چاقو یا غیر آن.

ب - چنانچه جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت چاقو یا اسلحه باشد موضوع مشمول تبصره ماده ۶۱۴ ق.م.ا. است. ج: در غیر موارد فوق یعنی چنانچه ضرب و جرح منتهی به نقص عضو و امثالهم نشود و در ضرب ساده هم آلت اسلحه و چاقو نباشد، موضوع مشمول تبصره ۲ ماده ۲۶۹ ق.م.ا. است.

۱۶ - این تصور که چنانچه مصادیق ماده ۶۱۴ را شاکی اعلام گذشت نماید مشمول تبصره ۲ ماده ۲۶۹ می شود مردود است. چون قید جمله (قصاص امکان نداشته باشد) شامل موارد گذشت نیز می شود که به لحاظ گذشت وی قصاص امکان ندارد لذا در موارد جراحات منتهی به نقص عضو یا جراحات اسلحه و چاقو و امثال آن نباید برحسب تبصره ماده ۶۱۴ ق.م.ا. تعیین مجازات شود و خارج از شمول ماده ۲۶۹ می باشد. نظریه ۷/۸۲۵۵ - ۷۸/۱۱/۱۰ - اداره حقوقی

چاقو ر.ک. تبصره ماده ۶۱۴ و خودماده.

۱۳ - (ایراد ضرب و جرح عمدی خارج از ماده ۶۱۴ کلاً قابل گذشت است.) نظریه ۷۸/۱۰/۲ - ۷/۳۶۲۱.

۱۴ - (ماده ۶۱۴ ق.م.ا. تبصره ۲ ماده ۲۶۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ را کلاً نسخ ننموده و فقط قسمت های مغایر را الغاء کرده است زیرا تبصره مذکور عام است و شامل کلیه جراحات عمدی می شود و ماده ۶۱۴ مذکور خاص است یعنی تنها جراحات عمدی منتهی به نقص عضو یا جراحات عمدی با چاقو یا اسلحه و امثال آن را شامل می شود. در باب جراحات عمدی ساده که تعارض بین تبصره فوق و ماده مذکور وجود ندارد و باید طبق تبصره ۲ از ماده ۲۶۹ ق.م.ا. تعیین مجازات شود.) نظریه شماره ۷/۸۴۸۲ - ۷۸/۹/۹/۱۳۷۹ اداره حقوقی

۱۵ - ماده ۶۱۴ و تبصره آن و ماده ۲۶۹ ق.م.ا. به صورت زیر جمع می شوند: الف - چنانچه ضرب و جرح عمدی منجر به نقص عضو یا از کار افتادن یا منتهی به مرض دائمی یا شکستن عضوی و سایر مصادیق مندرج در ماده ۶۱۴ شود مجازات مندرج در

ماده ۲۷۰ - قطع عضو یا جرح آن سه نوع است:

عمد، شبه عمد، خطاء که احکام دو نوع اخیر در فصل دیات خواهد آمد.

حکم شبه عمدی و یا به منزله خطای محض

همانند قتل، قطع عضو نیز در ق.م.ا. منحصر به سه مورد نیست و ممکن است انواع دیگری هم داشته باشد مثل قطع عضو در

ماده ۲۷۱ - قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمدی است:
 الف - وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعاً موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد.
 ب - وقتی که جانی عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب قطع یا جرح عضو باشد هر چند قصد قطع یا جرح نداشته باشد.
 ج - وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و عمل او نوعاً موجب قطع یا جرح نمی‌باشد ولی نسبت به مجنی‌علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعاً موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن آگاهی داشته باشد.

۱ - بند (الف) این ماده که عیناً همانند بند (الف) ماده ۱۰۶ است سوء نیت خاص مرتکب و عمد او جهت تحقق جرم کفایت و نیازی به قتاله بودن آلت نیست.
 ۲ - در بند (ب) نیز همانند بند (ب) ماده ۲۰۶ عمل جانی یا به اعتبار آلت یا به اعتبار موضع اصابت نوعاً باعث قطع عضو است.

فصل دوم - شرایط و کیفیت قصاص عضو

ماده ۲۷۲ - در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود:

- ۱ - تساوی اعضاء در سالم بودن.
- ۲ - تساوی در اصلی بودن اعضاء.
- ۳ - تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع.
- ۴ - قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد.
- ۵ - قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود.

قصاص بکند و دیگری نصف دیه دست را به مقتص منته بپردازد. همچنان که می‌تواند از هر دو مطالبه دیه بنماید و دست هیچ کدام را قصاص نکند. (شرح قانون حدود و قصاص آیت... مرعشی، ج ۱) قانوناً، شرکت در قطع عضو مستوجب قصاص به سکوت برگزار شده است و اصل ۳۶ ق.ا. مانع اعمال قصاص است.

۱ - عضو سالم را چه از مرد چه از زن در مقابل عضو فلج قطع نمی‌کنند.
 ۲ - عضو فلج را می‌توان در برابر عضو فلج و در برابر عضو سالم قصاص کرد.
 ۳ - از نظر فقهی اگر دو نفر دست یک نفر را قطع کنند جایز است پس از پرداخت دیه هر یک از ایشان به آن دو نفر هر دو دست دو نفر جانی را قطع کند و همچنین می‌تواند از یکی

۴ - (اگر پدر مرتکب جنایتی نسبت به عضو فرزند شود، قصاص نمی‌شود زیرا طبق ماده ۲۷۲ ق.م.ا. در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس شرایطی مقرر شده است.. و یکی از شرایط قصاص نفس انتفاء ابوت است...) نظریه ۷/۸۷۰۹ - ۶۹/۳/۱۳ اداره حقوقی

۵ - هرگاه مجنی علیه از قصاص عضو عفو کند، اما بعداً جراحی سرایت کند و شخص بمیرد ورثه وی حق قصاص خواهند داشت و چنانچه دیه گرفته باشند باید آن را به جانی رد کنند و بعد او را قصاص کنند.

ماده ۲۷۳ - در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرحی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می‌شود، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.

(در صورتی که جراحتهای وارده بر زن از طرف یک نفر و در یک زمان و یا در زمانهایی که عرفاً زمان واحد محسوب می‌شود وارد گردد، دیه مجموع باید در نظر گرفته شود و در این صورت دیه جرح تا میزان $\frac{1}{3}$ دیه کامل با مرد یکسان و مساوی است و از آن به بعد دیه زن نصف دیه مرد خواهد بود. اما اگر هر جراحی توسط یک نفر دیگر اما در زمانهای مختلف واقع شده باشد دیه هر کدام باید مستقلاً منظور شود و ادله تنصیف شامل این موارد که دیه قبلاً مستقر شده است نمی‌گردد.) نظریه مشورتی ۷/۶۶۳۷ - ۶۷/۱۲/۵ اداره حقوقی

ماده ۲۷۴ - عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی‌شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می‌شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می‌شود.

ماده ۲۷۵ - در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست، عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جانی قصاص شود. تبصره - در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع خواهد شد.

ماده ۲۷۶ - جرحی که به عنوان قصاص وارد می‌کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است. تبصره - در جراحی موضعه و سمحاق، تساوی در عمق شرط نیست و مماثلت عرفی کافی است.

ماده ۲۷۷ - هرگاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از

جراحتهای عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجا شدن آنها به طوری که قصاص موجب تلف جانی یا زیاده از اندازه جنایت گردد باید دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعاً معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد.

قسمتی از رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور ۱۳ - ۶۳/۴/۱۶: در شکستگی استخوان، اجرای قصاص به علت اینکه ممکن است موجب تلف جانی و یا زیاده از جنایت گردد (تعزیر به نفس یا عضو) امکان پذیر نیست و طبق ماده ۶۳ قانون حدود و قصاص (ماده ۲۷۷ ق.م.ا.) در چنین مواردی قصاص به دیه تبدیل می شود...

ماده ۲۷۸ - قصاص عضو را می شود فوراً اجرا نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود؛ پس اگر قصاص اجرا شود و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد در صورتی که جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می شود لکن قبل از اجرای قصاص نفس باید دیه جرحی که قبلاً به عنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود.

ماده ۲۷۹ - برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحات کاملاً اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد.

ماده ۲۸۰ - اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص کننده ضامن نیست و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتی که این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زاید قصاص می شود و در صورتی که عمدی نباشد دیه یا ارزش مقدار زاید به عهده قصاص کننده می باشد.

ماده ۲۸۱ - اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد.

۱ - با توجه به متن ماده اگر هوا معتدل نباشد و گرمی و سردی هوا باعث سرایت شود، باید صبر کرد تا هوا معتدل شود و باید قصاص عضو را تا آن زمان به تاخیر انداخت.
۲ - حکم این ماده اختصاص به قصاص عضو دارد.

ماده ۲۸۲ - ابزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و مناسب با اجرای قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایدای جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است.

ماده ۲۸۳ - هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور کند یا در آورد قصاص می شود گرچه

جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و چیزی به عنوان دیه به او داده نمی‌شود.
ماده ۲۸۴ - هرگاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای یک چشم است درآورد مجنی علیه می‌تواند یک چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید، یا از قصاص یک چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر در صورتی که مجنی علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد که در این مورد می‌تواند یک چشم جانی را قصاص کند و یا با رضایت جانی نصف دیه کامل دریافت نماید.

ماده ۲۸۵ - هرگاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینایی آن را از بین ببرد فقط بینایی چشم جانی مورد قصاص قرار می‌گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد جانی باید دیه آن را بپردازد.

ماده ۲۸۶ - چشم سالم در برابر چشم‌هایی که از لحاظ دیدن متعارف نیستند قصاص می‌شود.
ماده ۲۸۷ - هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد قصاص ساقط نمی‌شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شد آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.

دلیل این ماده نسبت به قسمت اول آن،
عمومات ادله قصاص است و دلیل قسمت
دوم آن است که چون از جانی یک بار
قصاص شده است، مجدداً نمی‌توان او را
پس از پیوند گوش قصاص کرد.

ماده ۲۸۸ - قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی بشود دو جنایت محسوب می‌شود.
ماده ۲۸۹ - هرگاه شخصی بینی کسی را قطع کند مجنی علیه می‌تواند قصاص نماید گرچه بینی مجنی علیه دارای حس بویایی نباشد.

قطع بینی و از دست دادن حس بویایی دو جنایت محسوب است.

ماده ۲۹۰ - هرگاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید با رعایت تساوی مقدار و محل، مورد قصاص قرار می‌گیرد.
تبصره - در صورتی که فرد گویا، زبان فرد لال را قطع کند قصاص جایز نیست و تبدیل به دیه می‌شود.

ماده ۲۹۱ - هرگاه شخصی دندان کسی را بشکند یا بکند با رعایت شرایط قصاص

عضو قصاص می شود.
تبصره - در صورتی که میخنی علیه قیل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جانی به پرداخت ارش محکوم می گردد و اگر سالم باشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می گردد.
ماده ۲۹۲ - اگر میخنی علیه طفل باشد باید به مدت متعارف صدور حکم به تأخیر افتد.
در صورتی که کودک دندان جدید درآورد مجرم محکوم به ارش وگرنه محکوم به قصاص است.
ماده ۲۹۳ - اگر مورد جنایت عضو زاید باشد و جانی عضو زاید مشابه نداشته باشد، محکوم به دیه است.